

نقد نگاشت ترجمه های قرآنی (۳)

ترجمه های متفاوت از قرآن،
برآمده از اصولی متفاوت (بخش سوم)

۲۰۵-۲۲۳

چکیده: نوشتار پیش رو، بخش سوم مقاله ای است که قسمت نخست آن در شماره ۱۸۵ (آذر و دی ۱۳۹۹) آینه پژوهش به چاپ رسیده است و در آن نویسنده به نقد ترجمه مصطفوی از قرآن در کتاب تفسیر روشن، اهتمام ورزیده است. نگارنده در این بخش از مقاله، ابتدا منشأ خطاهای ترجمه را بررسی می کند و سپس با ذکر نمونه هایی از خطاهای برخاسته از توجه نداشتن مترجم به ادبیات زبان عرب و ابتدای ترجمه بر اصول و مبانی و تحقیقات لغوی اش در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن، به نقد و واکاوی این موارد اقدام می نماید.

کلیدواژه ها: تفسیر قرآن، قرآن، نقد ترجمه، آیات قرآن، تفسیر روشن، معانی لغات، نقد کتاب، ترجمه های قرآن، علامه مصطفوی، ادبیات زبان عرب، ادبیات عرب، زبان عربی.

**A Different Translation of the Qur'an, Based
on Different Principles (Part III)
Muhammad Reza Safavi**

Abstract: The following essay is the third part of the article, the first part of which was published in the 185th issue (December 2016) of Ayneh Pajuhesh, in which the author criticized Muṣṭafawī's translation of the Qur'an in the book Tafsir Rushan. In this part of the article, the author first examines the causes of translation errors and then cites examples of errors arising from the translator's disregard for Arabic literature and his reliance on the principles gained from his lexical research in the book Al-Taḥqīq fi Kalimāt al-Quran.

Keyword: Quran Interpretation, Quran, Translation Criticism, Quranic Verses, Tafsir Rushan, Word Meanings, Book Criticism, Quran Translations, Allāmah Muṣṭafawī's Arabic Language Literature, Arabic Literature, Arabic Language.

ترجمة مختلفة للقرآن، نابعة من مبادئ مختلفة (القسم الثالث)
السيد محمد رضا صفوي

الخلاصة: هذا المقال هو القسم الثالث من مقال طُبع القسم الأول منه في العدد ١٨٣ (مرداد وشهريور ١٣٩٩) من مجلة أينه پژوهش (= مرآة التحقيق)، وقد تناول الكاتب فيه بالنقد ترجمة المصطفوي للقرآن في كتابه تفسير روشن (= التفسير الواضح). وهذا القسم من المقال يبدؤه الكاتب بالبحث عن منشأ أخطاء هذه الترجمة، ثم ينتقل لبيان نماذج من الأخطاء الناتجة عن عدم رعاية المترجم للقواعد الأدبية للغة العربية واستناده في الترجمة على مبادئ ومبانيه وتحقيقاته اللغوية التي بيّنها في كتابه التحقيق في كلمات القرآن، لينهي المقال بدراسة نقدية تحليلية لهذه الموارد. المفردات الأساسية: تفسير القرآن، القرآن، نقد الترجمة، آيات القرآن، تفسير روشن (= التفسير الواضح)، معاني الكلمات، نقد الكتاب، ترجمات القرآن، العلامة المصطفوي، القواعد الأدبية للغة العربية، الأدب العربي، اللغة العربية.

در دو مقاله پیشین بیان شد که ترجمه مرحوم مصطفوی از قرآن کریم که در تفسیر روشن آمده است ترجمه‌ای نارسا و پرخطاست.

منشأ بیشتر خطاهای این ترجمه سه امر است: ۱. توجه نداشتن یا توجه نکردن به ادبیات زبان عرب ۲. ابتدای ترجمه بر تحقیقات لغوی ایشان در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن ۳. ضعف نگارش زبان فارسی.

نمونه‌هایی از خطاهای فاحش در این ترجمه

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ
(فُصِّلَتْ: ۱۰): و در روی زمین کوه‌هایی قرار داده است و هم کشتی‌هایی جریان پیدا کرده است، و معین کرده است برای آن وقت‌هایی معین شده در چهار روز که برابر است برای سؤال‌کنندگان.

بررسی: در این ترجمه خطاهایی چند دیده می‌شود:

۱. ترجمه «رَوَاسِيَ» به «کوه‌ها» و «کشتی‌ها». ایشان در توضیح کلمه «رَوَاسِيَ» می‌نویسد:
رَوَاسِيَ: جمع راسیة، سفینه و کوه که ثابت شوند.^۱

این سخن اولاً با ادعای نویسنده که یک واژه نمی‌تواند دو معنا داشته باشد در تضاد است.^۲ ثانیاً در آیات متعددی که کلمه «رَوَاسِيَ» آمده است فقط کوه‌ها را در ترجمه می‌آورد و خبری از کشتی‌ها در آن نیست.

۲. بر این فرض که «رَوَاسِيَ» دو معنا داشته باشد این کلمه مفعول به «جَعَلَ» است و ضمیر «فیها» به «الارض» برمی‌گردد. بنابراین باید این‌گونه معنا می‌شد: «خداوند بر روی زمین کوه‌ها و کشتی‌ها قرار داده است»، ولی نویسنده «کشتی‌ها» با «جَعَلَ» معنا نمی‌کند و می‌نویسد: «هم کشتی‌هایی جریان پیدا کرده است»؛ یعنی آن را فاعل برای فعل مقدر می‌شمرد، به این صورت: «وَتَجْرِي رَوَاسِيَ فِيهَا».

۳. معنای جمله «بَارَكَ فِيهَا» در ترجمه منعکس نشده است.

۴. «أَقْوَات» را که جمع «قُوت» و به معنای خوراکی هاست، جمع «وقت» شمرده و به «وقت‌هایی» ترجمه کرده است. آیا برای نویسنده این سؤال پیش نیامده است که عبارت «معین کرده است برای آن وقت‌هایی معین شده در چهار روز» چه مفهومی دارد؟!

۱. تفسیر روشن، ج ۱۵، ص ۱۹۳.

۲. رک به: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۹.

ترجمه «رواسی» در دیگر آیات

آقای مصطفوی «رواسی» را در آیاتی چند مانند آیه ۳ سوره رعد «کوهها» معنا می کند و از کشتی ها صرف نظر می کند. در آیه ۱۵ سوره نحل، نه از کوه خبر می دهد و نه از کشتی، بلکه آن را به «لنگرهای سنگین» برمی گرداند و در آیه ۶۱ سوره نمل آن را «کوه های ثابت» معنا می کند. این تفاوت ها نشان دهنده تزلزل مترجم در مبانی لغوی است.

قالوا قلوبنا في أكنة مما تدعونا إليه و في آذاننا وقرؤ من بيننا و بينك حجاب فاعمل إننا عاملون (فُصِّلَتْ: ۵): گویند قلب های ما در پرده است از آنچه دعوت می کنید ما را به آن، و در گوش های ما سنگینی هست، و در میان ما و شما حجاب هست. پس عمل کنید که به تحقیق ما نیز عمل کننده هستیم.

بررسی: در ترجمه این آیه نیز اشکالات آشکاری دیده می شود که از بی توجهی و بی دقتی نویسنده حکایتی روشن دارد:

۱. فعل ماضی «قالوا» به فعل مضارع (گویند) ترجمه شده است، در حالی که قرینه ای برای این معنا نیست.

۲. «تدعونا» صیغه هفتم همراه ضمیر مفعولی «نا» است. خطاب های مفرد در «ببینک» و «فاعمل» قرینه این معناست، ولی مترجم آن را صیغه نهم به شمار آورده و آن را «دعوت می کنید» معنا کرده است، در حالی که اگر صیغه نهم بود، باید به این صورت می آمد: «تدعونا» و به جای «ببینک» و «فاعمل»، «ببینکم» و «فاعملوا» می آمد.

۳. کلمات «أكنة» و «حجاب» نکره اند، ولی این خصوصیت در ترجمه منعکس نشده است.

۴. ضمیر مفرد «ببینک» ضمیر جمع معنا شده است. همچنین «فاعمل» جمع (عمل کنید) ترجمه شده است.

۵. مترجم «أكنة» را در اینجا «پرده» معنا می کند، در حالی که آن جمع «کنان» است و به مطلق پوشش گفته می شود، نه خصوص پرده. چنان که مترجم در دیگر آیات «پوشش ها» را معادل آن قرار داده است؛ مانند: «جعلنا علی قلوبهم أكنة»: قرار داده ایم بردل های آنان پوشش ها (أنعام: ۲۵) و «جعلنا علی قلوبهم أكنة»: قرار دادیم بردل های آنها پوشش هایی. (إسراء: ۴۶) «أكنة» در این دو آیه «پوشش ها» ترجمه شده، با این تفاوت که در آیه أنعام نکره بودن آن لحاظ نشده است.

ذليكم طنكم الذي ظننتم بربكم أزداكم فأصبحتم من الخاسرين (فصلت: ۲۳): این خیال باطل شما بود که تصور می کردید درباره خداوند خودتان. شما هلاک شده اید و

برگشتید از زیانکاران شدید.

بررسی: در این ترجمه چهار ایراد نمایان است:

۱. ترجمه «رب» به خداوند، در حالی که مترجم در بسیاری از آیات آن را پروردگار معنا می کند.

۲. «أزدا» صیغه اول از مصدر «إرداء: هلاک کردن» است و ضمیر مستتر آن به «طَنُّكُمْ» برمی گردد.

۳. «أزدا» فعل متعدی است، ولی شگفت است که مترجم اولاً آن را صیغه نهم و ثانیاً آن را فعلی لازم که فاعل آن ضمیر «کم» است پنداشته و آن را به «هلاک شده اید» برگردانده است. ترجمه درست جمله: «آن پندارتان شما را به نابودی کشاند».

۴. «أصبح» در دو معنای «دخل في الصباح» و «صار» به کار می رود. معلوم نیست چرا مترجم «أَصْبَحْتُمْ» را هم «برگشتید» و هم «شدید» معنا می کند و در ترجمه «فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» می نویسد: «برگشتید از زیانکاران شدید».

به مناسبت واژه «أصبح» به ترجمه این آیه از مترجم بنگرید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا (مُلْك: ۳۰): بگو که اگر صبح کنید در حالی که آب شما به زمین فرو رفته است.

در این ترجمه «أصبح» به معنای «دخل في الصباح» معنا شده است، نه به معنای «صار» که اولاً بر خلاف نظریه مترجم است که می گوید یک واژه نمی تواند به دو معنا باشد. ثانیاً فاعل «أصبح»، «مَاؤُكُمْ» است، ولی مترجم فاعل آن را ضمیر مخاطب فرض کرده و در ترجمه آورده است: «صبح کنید».

- إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ * فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ * ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ (غافر: ۷۱ تا ۷۳): زمانی که زنجیرها به گردن آنها باشد و سلسله ها کشیده می شوند * و در آتش و گرما می باشند * و سپس گفته می شود به آنها که در کجا شریک قرار می دهید؟

بررسی: در ترجمه این آیات نیز اغلاطی روشن مشاهده می شود:

۱. مترجم «السلاسل» را مبتدا و «يُسْحَبُونَ» را خبر را پنداشته است. بنابراین در ترجمه نوشته است: «و سلسله ها کشیده می شوند»، در حالی که «السلاسل» عطف به «الْأَغْلَالُ» و «فِي أَعْنَاقِهِمْ» خبر برای آن است؛ یعنی: «إِذِ الْأَغْلَالُ وَالسَّلَاسِلُ فِي أَعْنَاقِهِمْ: آن گاه که غل ها و زنجیرها در گردن ایشان باشد». بر این فرض که «يُسْحَبُونَ» خبر برای «السلاسل» گرفته شود، به این دلیل که ضمیر آن خاص ذوالعقول است، نمی تواند به «السلاسل» برگردد، بلکه ضمیر آن به کسانی برمی گردد که در غل و زنجیرند و باید

برای جمله، عبارتی حاوی ضمیر سلاسل مقدر شمرده؛ یعنی: «السَّلَامِلُ يُسْحَبُونَ بِهَا: و آنها به وسیله زنجیرها کشانده می شوند...».

۲. «فِي الْحَمِيمِ» متعلق به «يُسْحَبُونَ» است، ولی مترجم آن را خبر برای «کانوا» گرفته است و چنین ترجمه کرده است: «در آتش و گرما می باشند».

۳. معنای «يُسْحَبُونَ» در ترجمه نیامده است.

۴. معلوم نیست ترجمه «أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ» به «در کجا شریک قرار می دهید» بر چه مبنا و تحلیل ادبی است. گویی مترجم به «ما» که به معنای چیزهاست و مراد از آن خدایان دروغین اهل شرک است توجه نکرده، وگرنه می نوشت: کجایند چیزهایی که شریک خدا قرار می دادید. البته مترجم در برخی از آیات مشابه توجه نشان داده است؛ مانند:

قِيلَ لَهُمْ آيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (شعراء: ۹۲): گفته می شود برای آنها که کجا هستند آنهايي که پرستش می کردید.

- فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا لَهُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ (فصلت: ۲۴): پس اگر صبر کرده و حرکت نکنید، پس آتش جایگاه شما خواهد بود، و اگر ملامت بخواهید، هرگز شما از ملامت شدگان نخواهید بود.

بررسی

۱. ضمیرهای غایب در «يَصْبِرُوا»، «لَهُمْ»، «يَسْتَعْتِبُوا» و «فَمَا لَهُمْ» مخاطب معنا شده اند.

۲. «إِستيعاب» مصدر «يَسْتَعْتِبُوا» به «طلب عتاب: درخواست ملامت» و «إعتاب» مصدر «مُعْتَبِينَ» به «عتاب کردن و سرزنش کردن»؛ معنا شده است. بنابراین جمله «إِنْ يَسْتَعْتِبُوا...» را چنین ترجمه می کند: «اگر ملامت بخواهید، هرگز شما از ملامت شدگان نخواهید بود»؛ یعنی اگر دوزخیان تقاضا کنند که خدا آنان را سرزنش کند یا فرشتگان یا پیامبران آنها را سرزنش کنند، این تقاضا پذیرفته نمی شود و کسی آنها را ملامت نمی کند.

معنای یاد شده با چالشی سخت مواجه می شود: اولاً مگر معقول و منطقی است که دوزخیان خواستار آن بشوند که ملامتشان کنند. ثانیاً چرا بر فرض تقاضای ملامت، آیه می فرماید: «نه، هرگز کسی آنها را سرزنش نمی کند»، در حالی که آیات متعددی حاکی است که دوزخیان ملامت می شوند.

مترجم متوجه این چالش بوده و چنین توجیه کرده است:

«عتاب» توبیخ کردن و ملامت نمودن است و این خود به حساب مجازات آید، و کسی که

مجازات می‌شود، توییح او معنی ندارد، و ممکن است که زبان اعتراض بگشاید برای توییح کردن او اضافه بر مجازات، و تن به مجازات ندهد و توییح را راضی نباشد.^۳

دو پاسخ از این سخن برمی‌آید: ۱. وقتی کسی در آتش دوزخ عذاب می‌شود، دیگر معنا ندارد که او را توییح کنند. پس توییح نمی‌شود. ۲. اگر او را توییح کنند، مجازات اضافه محسوب می‌شود و او حق دارد که اعتراض کند که چرا علاوه بر مجازات، مرا سرزنش هم می‌کنید و چه بسا همین موجب شود که تن به مجازات ندهد و راضی نباشد که او را توییح کنند.

علت اینکه مترجم آن معنای پرچالش را برای آیه آورده و ناگزیر به پاسخی بس بی‌منطق شده است، این مبناست که ایشان برای یک ماده اولاً بیش از یک معنا را نمی‌پسندد. ثانیاً معنای هر ماده را در تمام مشتقات ضروری می‌شمرد. بنابراین اگر عتاب به معنای سرزنش کردن باشد، در «استعتاب» و نیز در «إعتاب» نیز باید این معنا حضور داشته باشد؛ البته به اضافه معنای باب ثلاثی مزید. پس «استعتاب» طلب عتاب و سرزنش است و «إعتاب» سرزنش کردن. خروجی این دو مبناست که مترجم را با مشکل روبرو کرده و معنایی ناموجه از آیه و توجیهی ناموجه‌تر برای برون رفت از این معضل عرضه کرده است، در حالی که بنا بر نظر لغویان، «اعتاب» به معنای «رضایت دادن» و به تعبیر دیگر زدودن عتاب و سرزنش و «استعتاب»، یعنی درخواست رضایت و به تعبیری دیگر درخواست زدودن ملامت است. فیروزآبادی می‌نویسد:

العُتْبَى، بالضم: الرِّضَا، وَاسْتَعْتَبْتَهُ: أَعْطَاهُ الْعُتْبَى، كَأَعْتَبْتَهُ، وَطَلَبَ إِلَيْهِ الْعُتْبَى: عُتْبَى بِهِ مَعْنَى خَرَسَنْدَى اسْتِ وَ «اسْتَعْتَبْتَهُ»، يَعْنِي أَوْ خَرَسَنْدَ شَدَّ؛ مَانَدُ: «أَعْتَبْتَهُ» [كِهْ أَنْ هَمْ بِهِ مَعْنَى أَوْ خَرَسَنْدَ شَدَّ، اسْتِ] وَ «اسْتَعْتَبْتَهُ» فِي مَعْنَى دَرِخَوَاسْتِ خَرَسَنْدَى كَرْدَنِ نِيْزِ بِهِ كَارِ مِي رُوْد.

براین اساس جمله «وَإِنْ يَسْتَعْتِبُوا فَمَا لَهُمْ مِنَ الْمُعْتَبِينَ» این‌گونه معنا می‌شود: «و اگر دوزخیان در پی رضای الهی باشند، از کسانی نیستند که از آنان خشنودی حاصل شود».

مبانی یادشده از مترجم در جای جای ترجمه کار را بر او سخت کرده و ترجمه‌هایی نامفهوم و ناموجه از آیات قرآن عرضه کرده است. نمونه‌هایی از این قبیل:

معنای قرض

ایشان برای «قرض» یک معنا می‌شناسد و آن بریدن و جدا کردن است:

۳. تفسیر روشن، ج ۱۵، ص ۲۶۳.

۴. القاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۳.

-. مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً. (بقره: ۲۴۵)

پس آیه را چنین ترجمه می‌کند:

کیست آن کسی که جدا می‌کند برای خداوند جدا کردن نیکو. پس افزون می‌کند آن را برای او.

بررسی: اگر «يُقْرِضُ» به معنای «جدا کند» باشد، «الله» مفعول به آن است و مفاد جمله چنین می‌شود: «و هر کس جدا کند خدا را جدا کردنی نیکو» که البته معنایی سخیف است؛ مانند اینکه گفته شود: «قَرَضْتُ: الشَّيْءَ قَرْضًا»، یعنی آن چیز را قطع کردم و جدا نمودم. در نتیجه مترجم در «الله» تصرف می‌کند و آن را «الله» برای خدا» معنا می‌کند. وانگهی باید پرسید که چه چیزی را برای خدا جدا می‌کند.

گویی مترجم می‌بیند این معنا برای آیه وجیه نیست. در نتیجه در دیگر آیات از این معنا دست برمی‌دارد و «يُقْرِضُ» را به معنای «قرض دهد» ترجمه می‌کند:

مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا (حدید: ۱۱): کیست که قرض بدهد به خداوند به قرض نیکو.

معنای «تَصَدَّقُ»

مترجم این کلمه را «تصدیق کردن» و «راست شمردن» معنا می‌کند:

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقُ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (منافقون: ۱۰): و انفاق کنید از آنچه روزی داده‌ایم شما را، پیش از آنکه زندگی دنیوی شما به آخر برسد تا بگویید که چه می‌شد که اجل ما را به تأخیر انداخته و مدت کمی مهلت داشته و تصدیق کرده و ایمان می‌آوریم و می‌بودیم از افراد نیکوکار.

بررسی: در این آیه «أَصَّدَّقُ» که از «تَصَدَّقُ» گرفته شده است به «تصدیق کرده و ایمان می‌آوریم» معنا شده است. در حالی که اولاً «تَصَدَّقُ» را اهل لغت به معنای صدقه دادن و انفاق کردن معنا می‌کنند. فیتومی می‌نویسد: «تَصَدَّقْتُ بِكَذَا أُعْطِيتُهُ صَدَقَةً، وَالْفَاعِلُ مُتَصَدِّقٌ»؛^۵ یعنی تصدَّق صدقه دادن است و «مُتَصَدِّقٌ» که اسم فاعل آن است، صدقه‌دهنده است. ثانیاً موضوع آیه که ترغیب به انفاق کردن است: «أَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ، مُؤَيَّدٌ أَنْ اسْت» که «أَصَّدَّقُ» به معنای صدقه دادن و انفاق کردن است، نه تصدیق کردن و ایمان آوردن.

در ترجمه این آیه اشکالات دیگری نیز به چشم می خورد، از جمله: «أَحَدَكُمُ» در ترجمه بازتابی ندارد. دیگر اینکه «أَصَدَّقَ» و «أَكْرَمَ» که صیغه متکلم وحده اند، صیغه متکلم مع غیر شمرده شده است.

مترجم براینکه «تَصَدَّقَ» به معنای تصدیق کردن است پایداری نمی کند و از موضع خود که یک واژه بیش از یک معنا ندارد، اندکی عقب نشینی می کند و در چند آیه، «تَصَدَّقَ» را علاوه بر تصدیق کردن، انفاق کردن نیز معنا می کند:

— إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ
(حدید: ۱۸): به تحقیق افرادی که تصدیق می کنند خداوند را و هم زن هایی که تصدیق دارند و انفاق می کنند در راه خدا و قرض دادند خداوند را قرض نیکویی، مضاعف می شود برای آنها و اجر بزرگی دریافت می کنند.

بررسی: «مُصَدِّقِينَ» و «مُصَدِّقَاتِ» در این آیه به «مردان تصدیق کننده» و «زنان تصدیق کننده» و نیز «انفاق می کنند» برگردان شده است؛ یعنی در «تَصَدَّقَ» که مصدر آن دو کلمه است، هم معنای تصدیق را لحاظ کرده و هم معنای صدقه دادن را؛ زیرا از یک سو می بیند که نمی توان «تَصَدَّقَ» را صدقه دادن معنا نکرد و از سویی دیگر براساس فرضیه اش که معنای ریشه باید در همه مشتقات حضور داشته باشد، تصدیق کردن و راست شمردن را نیز در «مُصَدِّقِينَ» و «مُصَدِّقَاتِ» لحاظ می کند. ولی پایداری مترجم چندان دوام نمی آورد و کاملاً از فرضیه خود دست برمی دارد و در آیاتی چند همچون دیگر مفسران و مترجمان و برحسب معنای لغوی «تَصَدَّقَ»، آن را صدقه دادن و انفاق کردن معنا می کند؛ مانند: «الْمُتَّصِدِّقِينَ وَالْمُتَّصِدِّقَاتِ: بخشش کنندگان از مردها و از زن ها». معلوم است که «الْمُتَّصِدِّقِينَ» و «الْمُتَّصِدِّقَاتِ» همان «مُصَدِّقِينَ» و «مُصَدِّقَاتِ» و مصدر آنها «تَصَدَّقَ» است. با این تفاوت که در «مُصَدِّقِينَ» و «مُصَدِّقَاتِ» قاعده صرفی تبدیل و ادغام صورت گرفته و در «الْمُتَّصِدِّقِينَ» و «الْمُتَّصِدِّقَاتِ» این قاعده اعمال نشده است و نیز مانند:

— مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَيْنَ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵): و از منافقین برخی هستند که تعهد کرده است اگر خداوند بیاورد ما را از فضل خود، هر آینه صدقه می دهیم البته و می باشیم از جمله نیکوکاران.

— مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا (نساء: ۹۲): کسی که بکشد مؤمنی را به خطا، پس بر اوست آزاد کردن بنده ای که مؤمن باشد و هم دیه ای که تسلیم شود بر ورثه خاص مقتول، مگر آنکه تصدق کنند و بگذرند.

وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره: ۲۸۰): و اگر طرف در تنگدستی و مضیقه قرار گرفت، پس لازم است انتظار بشود تا زمان آسانی و

اینکه عطا و گذشت کنید بهتر و پسندیده تر است برای شما اگر باشید بدانید.

بررسی: در این آیات «تَصَدَّقْنَ»، «يَصَدَّقُوا» و «تَصَدَّقُوا» که از «تَصَدَّقَ» گرفته شده است به ترتیب «صدقه می دهیم»، «تصدق کنند» و «عطا و گذشت کنید» ترجمه شده است.

این تفاوت ها نشان می دهد که مترجم یا به فرضیه هایی که درباره تحلیل معنایی لغات ساخته و پرداخته است، ایمان ندارد و در موارد بی شماری به آنها بی اعتنایی می کند و کلمات را همچون دیگر مفسران و مترجمان معنا می کند یا در خصوصیت کلمات دقت لازم را مبذول نمی کند و مثلاً «أَصَدَّقَ» در ۱۰ سوره منافقون «فَأَصَدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ» را گمان کرده است که «أَصَدَّقَ» از «تَصَدَّقَ» راست شمردن و تصدیق کردن است، نه از «تَصَدَّقَ».

از آن رو که بی توجهی به کلمات آیات در این ترجمه پر شمار است، نباید بعید دانست که منشأ اشکال ترجمه یاد شده خلط «أَصَدَّقَ» و «أَصَدَّقَ» باشد؛ چنان که در دو مقاله پیشین این نوع بی توجهی ها نشان داده شد؛ مانند ترجمه «لَكُنَّا» به «لکن ما» و ترجمه «مُجِيبُونَ» به «جواب داده شدگان» و ترجمه «مُتَّبِعِينَ» به «آزمایش شدگان». در اینجا نیز چند نمونه از بی توجهی مترجم را به خصوصیت واژه های قرآنی یاد می کنیم:

۱. أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (مؤمنون: ۱۰۵): آیا نبود آیات من که خوانده می شد به آنها و بودند آنها تکذیب می کردند.

در این آیه ضمیرهای خطاب «عَلَيْكُمْ»، «كُنْتُمْ» و «تُكَذِّبُونَ» ضمیر غایب معنا شده است.

۲. يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نور: ۲۴): روزی پیش آید که شهادت می دهد زبان های شما و دست های شما و پاهای شما به آنچه بودید عمل می کردید.

در این آیه ضمیرهای غایب در «أَلْسِنَتُهُمْ»، «أَيْدِيهِمْ»، «أَرْجُلُهُمْ»، «كَانُوا» و «يَعْمَلُونَ» ضمیر خطاب پنداشته شده است.

۳. لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره: ۴۲): خلط می کنید حق را با افکار و سخنان باطل و بیهوده تا کتمان و پنهان بسازید حقیقت را، در حالی که شما خودتان آگاه و دانا هستید.

در ترجمه این آیه «لا» نهی در «لا تَلْبِسُوا» نادیده گرفته شده و مضارع مثبت (خلط می کنید) معنا شده است و «وَتَكْتُمُوا» که عطف به «تَلْبِسُوا» و آن نیز مجزوم به «لا»ی نهی است «لِتَكْتُمُوا» ترجمه شده است.

۴. إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا... (فصلت: ۳۰): به تحقیق آنان که ایمان آورده و استقامت داشتند.

در ترجمه این آیه «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» به «انان که ایمان آورده» ترجمه شده است.

معنای «ضرب فی الأرض»

- لِّلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ (بقره: ۲۷۳): برای افراد ناتوانی که در مضیقه قرار گرفته‌اند در راه خدا، توانایی ندارند قدم زدن را در روی زمین.

بررسی: مترجم برای «ضرب» بیش از یک معنا را نمی‌پذیرد و آن کوبیدن چیزی بر چیزی است. او می‌نویسد:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ هُوَ طَرَقَ شَيْءٌ بِشَيْءٍ عَلَى بَرْنَامَجٍ مَقْصُودٍ... فَهَذَا الْمَعْنَى مَلْحُوظٌ فِي كُلِّ مِنْ مَوَارِدِ اسْتِعْمَالِهَا: أَصْلٌ فِي مَعْنَى آيِنِ مَادَّةِ (ضَرْبٍ) كَمَا فِي بَيْتٍ مِنْ مَعْنَى نَزَارِدٍ كُوبِدُنَ شَيْءٍ بِرَجِيْزٍ أَيْ بِبَرْنَامَجٍ مُعَيَّنٍ.^۶

بنابراین «ضرب فی الأرض» را به قدم زدن در زمین معنا می‌کند تا زدن را در معنای آن لحاظ کرده باشد، ولی توجه نکرده است که مخاطب از عبارت «توانایی ندارند قدم زدن را در روی زمین» چه معنایی را دریافت می‌کند؟ او چنین برداشت می‌کند: تهیدستانی که در راه خدا تهیدست شده‌اند (الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) کسانی‌اند که مفلوج و معلول شده و نمی‌توانند بر روی زمین قدم بزنند؛ معنایی که با آیه فاصله زیادی دارد؛ زیرا: ۱. «ضرب فی الأرض» به معنای مسافرت کردن است، نه مجرد قدم زدن در زمین و به مناسبت موضوع آیه، مراد مسافرت کردن برای کسب درآمد است. ۲. «لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ» توضیحی برای «أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است؛ یعنی کسانی که چون می‌خواهند در راه خدا کار کنند و با دشمنان مبارزه کنند و در راه خدا بجنگند، در نتیجه نمی‌توانند برای کسب درآمد سفر کنند و تنگ دست می‌شوند، صدقات از آن ایشان است.

- وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْضُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يُفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا (نساء: ۱۰۱): و زمانی که حرکت کنید در روی زمین، پس نیست بر شما تمایلی از حق که کوتاه کنید از نماز، اگر برسید اینکه مضطرب کند شما را آنان که کافرنند.

بررسی: در این آیه نیز «ضرب فی الأرض» آمده است (إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ)، ولی به قدم زدن معنا نشده است، بلکه حرکت کردن معادل آن شمرده شده است که نشان می‌دهد مترجم تا حدودی از مبنای خود عقب نشینی کرده است و به واقعیت نزدیک شده است، ولی هنوز به آنچه باید نرسیده است؛

۶. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۲۲.

زیرا مفاد ترجمه این می شود: «هر کس در روی زمین حرکت می کند، می تواند از نمازش بکاهد و به اصطلاح نماز شکسته بخواند». این معنای ناموجه برای «ضرب فی الأرض» ادامه می یابد تا وقتی که به دو آیه ذیل می رسد:

إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ (مائده: ۱۰۶): اگر شما مسافرت می کردید در روی زمین، پس رسید شما را حادثه مرگ.

عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (مزمل: ۲۰): خداوند می داند که گاهی شما بیمار می شوید و گاهی مسافرت می کنید و گاهی در راه خدا به جهاد می روید.

بررسی: در این دو آیه نیز «ضرب فی الأرض» آمده است و مترجم دست از مبنا کشیده و همچون دیگر لغویان و مترجمان آن را به مسافرت کردن معنا می کند و سخنی از زدن یا حرکت کردن به میان نمی آورد. البته در این دو ترجمه ایرادهایی دیگر هست:

۱. مجموع «ضرب فی الأرض» به معنای مسافرت کردن است. بنابراین در ترجمه نخست (اگر شما مسافرت می کردید در روی زمین) نباید قید (در روی زمین) آورده می شد؛ چنان که در ترجمه آیه دوم نیامده است.

۲. فعل های ماضی «صَرَبْتُمْ» و «أَصَابَتْكُمْ» در آیه اول از آن رو که فعل شرط (إِنْ أَنْتُمْ) هستند، باید مضارع معنا شوند.

۳. در ترجمه دوم کلمه «گاهی» در سه فقره به کار رفته است، در حالی که معادلی در آیه ندارد، بلکه آیه مخاطبان را به سه دسته تقسیم می کند. عده ای را فرض می کند که بیمارند؛ گروهی دیگر برای کسب روزی مسافرت می کنند و گروه سوم در راه خدا به جهاد می روند. کلمه «مِنْكُمْ» در جمله نخست آیه و کلمه «آخرون» در دو جمله دیگر گویای معنای یاد شده است.

۴. جمله «يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» هیچ انعکاسی در ترجمه ندارند که گویا در آیه وجود نداشته است.

معنای «أُمَّة»

- لَيْسَ آخَرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابُ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ (هود: ۸): هر آینه اگر تأخیر کنیم از آنها عذاب را بر جماعت معینی، گویند چه بود که باز دارد آن عذاب را.

بررسی: مترجم در معنای «أُمَّة» می نویسد:

«أُمَّة»، گفتیم که به معنی مورد توجه و قصد است و اعم است از اینکه فردی باشد و یا

جمعیتی که مورد توجه گردد.^۷

براین اساس «إِلَى أُمَّةٍ» در آیه یادشده را «جماعت معینی» ترجمه می‌کند و گویی توجه نمی‌کند که «به تأخیر انداختن عذاب از کافران به گروه معینی» معنا و مفهومی ندارد. آیا بهتر نبود همچون دیگر لغویان «أُمَّةٍ» را در اینجا به معنای «زمان» می‌دانست تا معنایی ناموجه از آیه عرضه نکند؛ چنان‌که «أُمَّةٍ» را در آیه ۴۵ سوره یوسف «زمان» معنا کرده است:

قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ: گفت کسی که نجات یافته بود از آن دوزندانی (ساقی) پس از گذشت زمانی، من خبر می‌دهم شما را به تعبیر آنها. پس مرا بفرستید تا آگاهی بیاورم شما را.

در آیه‌ای دیگر «أُمَّةٍ» را به معنای طریقه و برنامه ترجمه می‌کند:

بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ (زخرف: ۲۲): بلکه گویند که ما یافتیم پدران خودمان را بر طریقه و برنامه‌ای که ما از آن پیروی می‌کنیم.

در حقیقت سه معنا برای «أُمَّةٍ» آورده است: «گروه»، «زمان» و «برنامه» که این گذرکردن ایشان از مبانی لغوی است که می‌گوید یک واژه بیش از یک معنا ندارد.

از اشکالات عمده در ترجمه آقای مصطفوی تفاوت‌های بسیار در ترجمه آیات مشابه است. نمونه‌هایی از این قبیل:

- إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (آل عمران: ۱۱۹): به تحقیق خداوند متعال آگاه است به صاحبان سینه‌ها.

- وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (آل عمران: ۱۵۴): و خداوند عالم است به آنچه صاحب سینه‌های شماست.

- إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (انفال: ۴۳): و او عالم است به آنچه در سینه‌هاست.

- إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (هود: ۵): و به تحقیق او داناست به صاحب سینه‌ها.

- إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (لقمان: ۲۳): به تحقیق خداوند محیط است به آنچه در سینه‌های آنهاست.

- وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (حدید: ۶): او محیط و عالم است به خصوصیات سینه‌ها.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (تَعَابِن: ۴): و خداوند عالم به صاحب سینه‌ها و قلوب آنهاست.

إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (مُلْك: ۱۳): او محیط و عالم است به خصوصیات صاحبان سینه‌ها.

بررسی: در ترجمه این آیات مشابه، انواعی از تفاوت‌ها و اختلافات دیده می‌شود:

۱. «ذات الصدور» در برخی از آیات به «صاحبان سینه‌ها» ترجمه شده است که صاحبان سینه‌ها افراد و اشخاص هستند و گاه به «آنچه مصاحب سینه‌هاست» برگردان شده که افکار و اندیشه‌ها می‌شود و گاه «خصوصیات سینه‌ها» معنا شده است که البته مراد از آن چندان روشن نیست؛ آیا به معنای خصوصیت و ویژگی‌های افکار و اندیشه‌هاست یا به معنای بافت و ساختار آنها؟ گاهی هم به «خصوصیات صاحبان سینه‌ها».

۲. «ذات» گاه مفرد و گاه جمع معنا شده است.

۳. «علیم» گاه «دانا»، گاه «محیط» و گاه «محیط و دانا» ترجمه شده است.

۴. «صدور» گاه «سینه‌ها» و گاه «سینه‌ها و قلوب» معنا شده است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۱۰): و به تحقیق آوردیم موسی را کتاب، پس اختلاف کرده شد در آن و هر گاه نبود کلمه‌ای که پیشی گرفته است از پروردگارتو، هر آینه حکم تمام می‌شد در میان آنها و به تحقیق آنها هر آینه در شک هستند از آنکه توهم آورنده است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۴۵): و به تحقیق دادیم به موسی کتاب تورات را پس اختلاف کردند در آن و اگر کلمه‌ای از ما نگذشته بود، هر آینه انجام داده می‌شد آنچه درباره آنهاست و به تحقیق آنها در این جهت در شک و حیرت باشند.

بررسی: آیات یادشده کاملاً همسان‌اند، ولی ترجمه‌ها متفاوت:

۱. «آتینا» در ترجمه اول به «آوردیم» و در ترجمه دوم به «دادیم» ترجمه شده است که طبق نظریه مترجم آوردیم باید درست باشد؛ چون «آتی» که ریشه «آتینا» است به معنای آمدن است و آن‌گاه که به باب افعال رود و «آتینا» شود متعدی و به معنای «آوردیم». البته معنایی که در ترجمه ایشان بارها نقض شده است.

۲. «فَاخْتَلَفَ» در ترجمه اول مجهول معنا شده است (پس اختلاف کرده شد در آن) و در ترجمه دوم به صورت فعل معلوم برگردان شده است (پس اختلاف کردند در آن).

۳. در ترجمه اول «هرگاه نبود»، معادل «لَوْلا» شمرده شده است و در ترجمه دوم «اگر نبود» که دو معنای متفاوت است.

۴. «لَقَضِي» در ترجمه اول به «هرآینه حکم تمام می‌شد» ترجمه شده است و در ترجمه دوم به «هرآینه انجام داده می‌شد»؛ یعنی «قضاء» را در ترجمه اول به «حکم راندن» و در «ترجمه دوم به «انجام دادن» معنا می‌کند که دو معنای متفاوت است.

۵. «مُرِيْب» را در ترجمه اول به «کسی که ایجاد توهم می‌کند» برمی‌گرداند و در ترجمه دوم آن را «حیرت» معنا می‌کند و آن را با «واو» به «سَلِّ» عطف می‌کند که گویی آیه این‌گونه است: «إِنَّهُمْ لَفِي سَلِّ مِنْهُ وَمُرِيْبٍ»، در حالی که «مُرِيْبٍ» صفت «سَلِّ» است.

معنای «إِنْظَار»

مشتقات این واژه در قرآن بسیار است و مترجم معانی مختلفی از آنها بیان می‌کند:

– قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ (اعراف: ۱۴ و ۱۵): [ابلیس] گفت: پس مرا نگهدار تا روز که این مردم برانگیخته می‌شوند * فرمود: تواز نگهداری شدگانی.

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ (سوره ص: ۷۹ و ۸۰): گفت پروردگارا مهلت بده مرا تا روز که برانگیخته می‌شوند * فرمود که تواز مهلت داده شدگان هستی.

بررسی: «إِنْظَار» در ترجمه اول به «نگهداری کردن» و در ترجمه دوم به «مهلت دادن» برگردان شده است.

– قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ (اعراف: ۱۹۵): بگو بخوانید شریکان خودتان را و سپس مکر کنید مرا و منتظر مباشید مرا.

– ثُمَّ أَقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ (یونس: ۷۱): پس از آن انجام داده و به آخر رسانید آن را و منتظر درباره من نگردید.

بررسی: «إِنْظَار» مصدر «لَا تُنظِرُونِ» در دو آیه مزبور به معنای «منتظر بودن» دانسته شده و «لَا تُنظِرُونِ» به اینکه «منتظر من نباشید» و «منتظر درباره من نگردید» ترجمه شده است؛ معنایی که نه تناسبی با آیه دارد و نه مفهومی از آن تصور می‌شود. آیا بهتر نبود «إِنْظَار» در اینجا همچون آیه ۷۹ و ۸۰ سوره صاد به معنای مهلت دادن دانسته می‌شد و جمله «كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ» چنین ترجمه می‌شد: «به من نیرنگ

زیند و مهلت ندهید». چنان‌که مترجم در آیه‌ای مشابه آیه یادشده «انظارا» را مهلت دادن معنا می‌کند:

فَكَيْدُونِي جَمِيعاً ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ» (هود: ۵۵): پس مکر کنید همگی و سپس مهلت ندهید مرا.

- خالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۱۶۲): و همیشه‌گی و دائمی باشند در محیط لعنت و دوری از رحمت و سبک کرده نمی‌شود از آنان عذاب موافق حالشان و نه آنان مورد توجه و نظر می‌شوند.

- خالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۸): پاینده باشند در آن و سبک نمی‌شود از آنها عذاب و آنها مهلت داده نمی‌شوند.

- وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۸۵): و زمانی که دیدند ستمگران عذاب را پس تخفیف داده نمی‌شود از آنها و نه آنها ننگه داشته می‌شوند.

بررسی: آیات یادشده مشابه‌اند، ولی متفاوت معنا شده‌اند؛ در آیه نخست «يُنظَرُونَ» به «مورد توجه و نظر می‌شوند» و در ترجمه دوم به «مهلت داده می‌شوند» و در ترجمه سوم به «نه ننگه داشته می‌شوند». آیا برای مترجم در ترجمه سوم این سؤال پیش نیامده است که «دوزخیان ننگه داشته نمی‌شوند» چه معنایی دارد؟ آیا به این معناست که آنها را در دوزخ ننگه نمی‌دارند یا عمرشان را پایان می‌دهند و نابودشان می‌کنند یا...؟

معنای «نظر»

مترجم «نظر» را گاه «دیدن» معنا می‌کند و گاه «منتظر بودن» و گاه هر دو معنا، یعنی «دیدن و منتظر بودن» ترجمه می‌کند:

- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ (۱۵۸): آیا نگاه می‌کنند تا مگر آید آنها را ملائکه.

- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ (۳۳): آیا منتظر می‌شوند که آید آنها را فرشتگان.

- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ (۲۱۰): آیا به دقت منتظر شده و می‌نگرند، مگر اینکه با جریان طبیعی بیاید آنها را خداوند متعال از بر در سایبان‌ها.

بررسی: چنان‌که خواننده گرامی ملاحظه می‌کند، «يُنظَرُونَ» سه‌گونه ترجمه شده است: «نگاه می‌کنند»، «منتظر می‌شوند» و «به دقت منتظر شده و می‌نگرند». در ترجمه سوم علاوه بر جمع میان دو معنا، دقت کردن را نیز به آن می‌افزاید؛ چراکه در مباحث لغوی به این نتیجه می‌رسد که «نظر» و «بصر» هر دو به معنای نگریستن است؛ با این تفاوت که «نظر» ژرف‌نگری است. او می‌نویسد:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُرُؤِيَّةٌ فِي تَعَمُّقٍ وَ تَحْقِيقٍ فِي مَوْضُوعٍ مَادِّيٍّ أَوْ مَعْنَوِيٍّ: اصل در این ماده که یک معنا هم بیشتر ندارد، ژرف نگریستن بررسی در موضوع مادی یا معنوی است.^۸

ولی این سؤال بی پاسخ می ماند که چرا فقط در ترجمه برخی از آیات که در آنها ماده «نَظَرَ» به کار رفته است قید «دقت» آمده و «انتظار» نیز به آن افزوده شده است و در ترجمه برخی از آیات، نه خبری از انتظار هست و نه از قید دقت!

ضمناً در آیه سوم واژه «ظَلَّلَ» به «سایبان‌ها» و در چندین آیه که این واژه در آنها به کار رفته «سایه‌ها» ترجمه شده است؛ مانند آیه ۱۶ سوره زمر و آیه ۳۲ سوره لقمان، در حالی که سایه و سایبان دو معنای متفاوت دارند.

معنای «عَدُوٌّ مُّبِينٌ»

آیات ذیل درباره شیطان و دشمنی او برای انسان‌هاست که در آن عبارت‌ها مشابه‌اند، ولی ترجمه‌ها متفاوت:

إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (یوسف: ۵): شیطان دشمن گمراه‌کننده آشکاری است.

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (بقره: ۱۶۸): او برای شماها دشمن آشکارکننده‌ای باشد.

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (بقره: ۲۰۸): به تحقیق او برای شماها دشمن متجاوز و آشکاری است.

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (أنعام: ۱۴۲): به تحقیق او برای شما دشمن آشکارکننده‌ای است.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (اعراف: ۲۲): شیطان برای شما دشمن آشکارکننده‌ای است.

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (یاسین: ۶۰): او دشمن محکم و روشنی است برای شماها.

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (زخرف: ۶۲): او دشمن آشکار شما باشد.

بررسی: واژه «عَدُوٌّ» چندگونه معنا شده است: ۱. «دشمن» ۲. «دشمن گمراه‌کننده» ۳. «دشمن متجاوز» ۴. «دشمن محکم». «مُبِينٌ» نیز دو گونه معنا شده است: ۱. «آشکارکننده» ۲. «آشکار». در برخی از آیات تأکید «إِنَّ» به صورت «به تحقیق» منعکس شده و در برخی انعکاسی ندارد.

«مُبِينٌ» به معنای «آشکارکننده» برابر مبنای مترجم است؛ چون «مُبِينٌ» از باب افعال است و این باب به نظر مترجم برای متعدی کردن فعل لازم است. بنابراین ترجمه «مُبِينٌ» به «آشکار» از دید مترجم

نادرست است. او می نویسد:

فلاوجه في تفسير هذه الكلمة بالبين اللام كما في التفاسير وغيرها؛ بنابراین موجه نیست که این کلمه [یعنی مُبِين] به آشکار که معنایی لازم است تفسیر شود؛ چنان که در تفاسیر و غیرتفاسیر [یعنی ترجمه ها و لغت نامه ها] آمده است.

ولی مترجم چنان که در ترجمه آیات مزبور مشاهده شد و در آیاتی دیگر، «مُبین» را به آشکار که آن را ناموجه توصیف کرد، ترجمه کرده است.

از مشکلات اساسی این ترجمه نداشتن سبک و روش واحد است. گاه آیات را با روش تحت اللفظی شدید ترجمه می کند و گاه ترجمه تفسیری عرضه می کند و گاه ترجمه آزاد را برمیگزیند.

نمونه هایی از روش تحت اللفظی

- لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (مانده: ۶۲): هرآینه بد است آنچه هستند عمل می کنند.

- كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (مانده: ۷۹): بودند خودداری نمی کردند از عمل زشتی که می کردند، هرآینه بد بود آنچه بودند می کردند آن را.

- وَ دَمْرُنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (اعراف: ۱۳۷): و از بین بردیم آنچه را که بود می ساخت فرعون و پیروان او و آنچه بودند تشکیلاتی را برمی افراشتند.

بررسی: می دانیم که آوردن «کان» و مشتقات آن همزمان فعل مضارع فقط برای تبدیل فعل مضارع به ماضی استمراری است. آن گاه که گفته شود: «کان يقول» نقش «کان» این است که فعل مضارع «يقول» را معنای ماضی می دهد و استمرار آن را بیان می کند، ولی مترجم به آن نقش معنایی می دهد و آن را در این جملات به «بود» و مانند آن معنا می کند و در ترجمه «كَانُوا يَفْعَلُونَ» می نویسد: «بودند می کردند». در ترجمه «إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (بقره: ۱۷۲) می نویسد: «اگر هستيد او را بندگی می کنید». البته بر همین رویه هم پایداری نمی کند و در مواردی همچون دیگر مترجمان راه درست را می پیماید. در ترجمه «وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (بقره: ۷۲) می آورد: «ظاهرکننده باشد آنچه را که می پوشانیدید». در ترجمه این آیه برخلاف آیه قبل برای «كُنْتُمْ» معنای مستقلی را نمی آورد.

نمونه هایی از ترجمه تفسیری

- فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَافَاتٍ فَأذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ (بقره: ۱۹۸): پس زمانی که سرازیر شدید از زمین عرفات در ساعت اول شب دهم، پس یاد کنید خدا را در رابطه زمین

مشعر الحرام تا اول آفتاب .

بررسی: عبارت «در ساعت اول شب دهم» و نیز عبارت «تا اول آفتاب» معادلی در آیه ندارد و این معنایی است که از روایات یا رساله‌های عملیه گرفته شده و در ترجمه آیه درج شده است.

– الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (بقره: ۳): افراد باتقوا کسانی هستند که در ادامه برنامه تقوا و حفظ و حراست و نگهداری خود ایمن و مطمئن می‌کنند خودشان را در رابطه به مسائل غیب و آنچه مشهود و محسوس برای آنان نیست؛ و برای تحکیم روابط غیبی در میان خود و خداوند متعال عبادت مخصوص نماز را که بزرگ‌ترین برنامه عبودیت و خضوع و خشوع در مقابل پروردگار متعال است، بر پا می‌دارند؛ و سپس در مقام عرض ادب و خدمت و بندگی به بندگان خدا از آنچه وسعت و نعمت دارند انعام و اعطاء می‌کنند.

بررسی: نیازی به توضیح دادن نیست که ترجمه این آیه دارای عبارات بسیاری است که معادلی در آیه ندارد و مجرد تفسیر است که در حقیقت ترجمه تفسیری را شکل می‌دهد.

